

رابطه ابعاد فرهنگی با ارزشهای عدالت و بی طرفی در سیستم های مالیاتی

دکتر حسین پناهیان^۱

دانشیار گروه حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

دکتر حسن همتی^۲

استادیار گروه حسابداری موسسه آموزش عالی رجاء

سعید شیپوریان^۳

بورسیه دکتری گروه حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد آذرشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸ ، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۷

چکیده

در تحقیقات مالی انجام شده توسط محققان حوزه های مالی، اثر متغیرهای فراوانی در مدیریت و حسابداری بررسی می شود. اما یکی از این متغیرهای مهم که می توان گفت بیشترین اثر را بر این حوزه و سیستمهای زیر مجموعه آن می گذارد، عامل فرهنگی است. تفاوت های فرهنگی از قاره ای به قاره دیگر و از کشوری به کشور دیگر و حتی در سطحی خردتر از شهری به شهر دیگر باعث ایجاد هنجارها، ارزشها و شیوه های مختلفی می گردد و تأثیرات بسیار مهمی را در علوم چون حسابداری، مدیریت و سیستمهای مالیاتی بجا می گذارد. در این مقاله به بررسی ارتباط ابعاد فرهنگی هوفستد با ارزشهای سیستمهای مالیاتی (عدالت و بی طرفی مالیاتی) پرداخته می شود. فرهنگ و تفاوت های آن در کشورهای مختلف طبیعتاً باعث ایجاد ناهماهنگی هایی در روشها، اعمال و شیوه های طراحی سیستمهای مالیاتی خواهد شد لذا با مطالعه ارتباط بین ارزشهای فرهنگی در جامعه و ارزشهای مالیاتی می توان به نتایج مطلوبی رسید. این پژوهش برگرفته از چارچوبهای

1- h.panahian@iaukashan.ac.ir

2- hemmati_h433@yahoo.com

3- s.sheiporian@iauazar.ac.ir

فرهنگی «هوفستد» (۱۹۸۰) می باشد تا بدین وسیله تأثیر فرهنگ بر سیستمهای مالیاتی شناسایی و بررسی گردند.

واژه های کلیدی: ابعاد فرهنگی، عدالت مالیاتی، بی طرفی مالیاتی، سیستم های مالیاتی

مقدمه

همه دولت ها برای تامین هزینه های خود از طرق مختلف، در آمد ایجاد می کنند که یکی از انواع آن، به مالیات ستانی اختصاص دارد [3]. وجود تاثیرات فرهنگی بر حسابداری و زیر مجموعه های حسابداری از قبیل سیستمهای مالیاتی هر کشوری امری مسلم است اما چارچوب و مدلی برای این تاثیرات ضروری به نظر می رسد تا با این مدلها به بررسی و آزمون ارتباط بین ارزشهای فرهنگی بر سیستم های مالیاتی در کشورهای مختلف پرداخت. حال با وجود مدلی برای ارتباط ارزشهای فرهنگی و حسابداری، هر بررسی در هر کشوری در این ارتباط در واقع نوعی نقد و بررسی و اصلاح یا بسط این مدل می باشد.

عوامل محیطی نظیر سیستم های قانونی، سیستم های مالیات، تورم تاریخی، وقایع و رویدادهای اقتصادی و سیاسی، برای کمک به توجیه اختلافات بین المللی در اعمال حسابداری بکار برده می شوند [۲۱]. اما عامل محیطی دیگر که بعنوان عامل تاثیر گذار در اعمال حسابداری و گزارشگری مالی مشاهده شده، فرهنگ است [۱۴].

هرچند در رابطه با تاثیر فرهنگ بر سیستم های مالیاتی در تحقیقات حسابداری، مطالعات کمی صورت گرفته است ولی مسلم است که فرهنگ بعنوان متغیری اساسی و دارای نقش عمده در سیستم های مالیاتی می باشد. در این پژوهش از چارچوب فرهنگی هوفستد (۱۹۸۰) و گری (۱۹۸۸) برای توسعه مدل تئوریک و ارتباط فرهنگ با سیستم های مالیاتی استفاده شده است و فرضیاتی که ارتباط بین فردگرایی، اجتناب از عدم اطمینان، فاصله قدرت و مردمنشی را بعنوان ارزشهای فرهنگی و عدالت و بی طرفی بعنوان ارزشهای کلیدی سیستم های مالیاتی آزمون شده است.

در این تحقیق اولاً مدل و نسخه جدیدی از چارچوب فرهنگی هوفستد و گری برای آزمون ارتباط فرهنگ بر سیستم های مالیاتی بکار گرفته شده است تا شکاف عمده ادبیات تحقیق مرتبط با تحقیقات فرهنگی را پر کند ثانیاً تحقیق این موضوع را آشکار می کند که هر موقع سیستم های مالیاتی با ارزشهای فرهنگی ترکیب و مطالعه شوند فهم محققان در درک تفاوتها، رفع نقایص، چالشها و فرصتهای سیستم های مالیاتی افزایش خواهد یافت.

بیان مسئله

در سالهای اخیر گرایش شدیدی به استفاده از تئوریهای رفتاری در تحقیقات حسابداری بوجود آمده است. بدون شک چنین مطالعاتی باعث غنای رشته حسابداری شده و آن را از یک رشته خشک و کاملاً فنی (تکنیکی) خارج می سازد [۸].

تحلیل آماری تاثیرات و ارتباط فرهنگ بر سیستم های مالیاتی در جوامع مختلف می تواند به درک اختلافات بین المللی سیستم های مالیاتی کمک می کند. بنابراین کسب شناخت و مطالعه درباره تاثیر و ارتباط ارزشهای فرهنگی بر عملکرد و طراحی سیستم های مالیاتی در یک جامعه نیازی کاملاً مشهود است با توجه به اینکه پژوهش حاضر اولین گام در رابطه با ارتباط ارزشهای فرهنگی با سیستم های مالیاتی در ایران می باشد لذا کسب چنین شناختی نیز مستلزم انجام تحقیق و رسیدن به جواب این پرسش است که ارتباط بین ارزشها یا ابعاد فرهنگی هر جامعه با ارزشهای سیستم های مالیاتی آن جامعه چیست؟.

فرضیات تحقیق

پرفسور گیت هوفستد^۱ را می توان پیشرو مطالعات تاثیرات فرهنگی در علوم انسانی دانست. کار هوفستد را در زمینه فرهنگ، جامع ترین تحقیق صورت گرفته تا آن زمان در زمینه اختلافات فرهنگی ملی می دانند. بر اساس بررسی های جمع آوری شده از تقریباً ۱۱۶۰۰۰ کارمند شرکت آی بی ام^۲ در ۳۹ کشور، هوفستد چهار بعد ارزشی که هر کشور

1 - Geert Hofstede

2 - IBM

می تواند در آن قرار گیرد را بصورت ذیل شناسایی کرد. این ارزشهای اجتماعی و فرهنگی عبارتند از:

۱) فردگرایی (Individualism) ۲) فاصله قدرت (Power Distance) ۳) اجتناب از عدم اطمینان (Uncertainty Avoidance) ۴) مرد منشی (Masculinity)

ارزشهای فرهنگی بالا که بوسیله هوفستد مطالعه و بسط یافته اند بعنوان متغیرهای مستقل پژوهش حاضر می باشند. همچنین ریچاردسون (۲۰۰۷) در تحقیقی نظری و تجربی ارزشهای کلیدی سیستم های مالیاتی هر کشوری را معرفی نمود که به شرح زیر می باشند:

۱) عدالت (Equity) ۲) بی طرفی (Neutrality)

ارزشهای فوق بعنوان متغیرهای وابسته پژوهش می باشند. حال با توجه به متغیرهای مستقل یعنی ارزشهای فرهنگی و متغیرهای وابسته یعنی ارزشهای سیستم های مالیاتی فرضیات تحقیق بصورت ذیل می باشند:

- فرضیه (۱): بین فردگرایی و عدالت مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
 - فرضیه (۲): بین فاصله قدرت و عدالت مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
 - فرضیه (۳): بین اجتناب از عدم اطمینان و عدالت مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
 - فرضیه (۴): بین مردمنشی و عدالت مالیاتی در ایران رابطه وجود ندارد.
 - فرضیه (۵): بین فردگرایی و بی طرفی مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
 - فرضیه (۶): بین فاصله قدرت و بی طرفی مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
 - فرضیه (۷): بین اجتناب از عدم اطمینان و بی طرفی مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
 - فرضیه (۸): بین مرد منشی و بی طرفی مالیاتی در ایران رابطه وجود دارد.
- فرضیات فوق در جدول (۱) بصورت خلاصه آمده است. این جدول مشابه مدل هوفستد-گری است با این تفاوت که به جای ارزشهای حسابداری از ارزشهای مالیاتی بعنوان متغیر مستقل استفاده شده است.

جدول (۱): خلاصه فرضیات و مدل تحقیق

بی طرفی	عدالت	ارزشهای مالیاتی
		ارزشهای فرهنگی
رابطه دارند	رابطه دارند	فرد گرایی
رابطه دارند	رابطه دارند	فاصله قدرت
رابطه دارند	رابطه دارند	اجتناب از عدم اطمینان
رابطه دارند	رابطه ندارند	مرد منشی

ادبیات تحقیق

به دلیل اهمیت موضوع رفع اختلافات حسابداری از طریق شناسایی تاثیرات فرهنگ در حسابداری تحقیقات و مطالعات و کنفرانسهایی در این مورد انجام شده است که می توان به مقاله " به طرف چارچوبی مفهومی برای تجزیه تحلیل فرهنگ بر حسابداری " که بوسیله آقای پیرا (۱۹۸۹) در مجله حسابداری بین المللی چاپ شد و یا مقاله " تاثیر تغییرات ارزشهای فرهنگی بر سیستمهای ارزشی حسابداری " که توسط آقایان دکتر گری میک و دکتر حمید پور جلالی نوشته شد، اشاره کرد. همچنین کنفرانس هایی در شهرهای آمستردام در سال ۱۹۸۵، نیویورک در سال ۱۹۸۶ و بروکسل در سال ۱۹۸۷ در این مورد برگزار شده است. همچنین بخش عمده ای از مقالات ارائه شده در دهمین کنفرانس حسابداران آسیا که در سپتامبر ۱۹۹۷ در مالزی برگزار گردید به موضوع تاثیر فرهنگ بر حسابداری اختصاص دارد. اما سرانجام پرفسور هوفستد در تحقیقی گسترده از کارکنان شرکت چند ملیتی آی بی ام مستقر در ۳۹ کشور جهان و تحلیل آماری نتایج این تحقیق، تئوری مشهور خود را درباره ابعاد فرهنگی^۱ ارائه داد. این تئوری در زمینه های مختلف از جمله روانشناسی، تئوری سازمان، و اخیراً نیز در تحقیقات حسابداری کاربرد فراگیر داشته است [۷]. در ادامه به بررسی و مطرح کردن نظریات و ابعاد فرهنگی هوفستد و مدل گری و نقد آنها خواهیم پرداخت و ارتباط ابعاد فرهنگی هوفستد را با ارزشهای حسابداری و در سطحی خردتر با ارزشهای مالیاتی بررسی خواهیم کرد.

1 - Cultural Dimensions

آزمونهای تجربی تئوری هوفستد و تئوری گری در خارج از ایران: مطالعات
گری و هوفستد درباره ارزشهای فرهنگی و ارزشهای حسابداری و ارتباط آنها محققان زیادی را بر آن داشت که این تئوریه‌ها را آزمون کنند که یا درستی آنها اثبات و یا این نظریات را رد نمایند. همچنانچه گری هیچگاه فرضیات یا آزمونهای تجربی انجام شده برای حمایت از چارچوبش را به مرحله اجرا در نیاورد و اثبات صحت و اعتبار آن به سایر محققان حسابداری محول شده است [۱۴]. این تئوری توسط دهها محقق، آزمایش و بررسی شد و نتایج ضد و نقیضی توسط آنها بدست آمده است که به چکیده نتایج بدست آمده از تحقیقات و مطالعات انجام شده می پردازیم:

مشارکتهای متعددی در رابطه با بسط یا اصلاح چارچوب هوفستد-گری در راستای شناخت تاثیر فرهنگ بر حسابداری صورت گرفته است (برای مثال پیرا ۱۹۸۹؛ فیچنر و کیلگور ۱۹۹۴؛ و بایدون و ویلت ۱۹۹۵). چانچانی و مک گریگور (۱۹۹۹) این ادبیات را مورد بررسی قرار دادند و بر مباحث مفهومی و تئوریکی هوفستد-گری تکیه داشتند در حالیکه آقایان داپنیک و ساکومیس (۲۰۰۴) در بررسی این ادبیات، آزمایش تجربی این تئوری را مد نظر قرار دادند و رابطه فرهنگ با اختلافات جهانی در زمینه گزارشگری حسابداری را نشان دادند. آنها تلاش کردند تا مشخص کنند آیا ساختار گری (۱۹۸۸) در معرض تحقیقات و بررسی های کافی قرار گرفته است تا صحت و اعتبار آن ثابت شود یا خیر.

ادی (۱۹۹۰) اولین آزمون تجربی در رابطه با چارچوب گری را انجام داده و تمام چهار فرضیه را مورد بررسی قرار داد. این روش تحقیق جهت آزمون این تئوری، شاخص ارزشهای حسابداری برای سیزده کشور آسیایی را بوجود آورد و آنگاه آنها را با ابعاد فرهنگی هوفستد ارتباط داد. علیرغم اینکه ارزش حسابداری بوجود آمده و روش اندازه گیری آنها چندان دقیق و موثکافانه نبوده و هیچ اعتبار مستقلی نداشت بطوریکه این یافته ها به سرعت رد شدند، اما نشانه های ارتباط که از قبل پیش بینی شده بود، محرز گردید. سالتر و نیسواندر (۱۹۹۵) برای آزمایش فرضیه های گری با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی هوفستد بعنوان متغیرهای مستقل، از تحلیل رگرسیون استفاده کردند. با بسط و گسترش

مطالعه ادی (۱۹۹۰) برای ۲۹ کشور، آنها ارتباط قابل توجهی میان شش رابطه از روابطی که گری بین ابعاد فرهنگی و ارزشهای حسابداری فرض کرده بود یافت که این ارتباط بیانگر آن بود که تنها برخی عناصر و اجزای ثوری گری معتبر هستند.

وینگیت (۱۹۹۷)، جاگی و لو (۲۰۰۰) با استفاده از داده های مستقل مشابه در زمینه افشای مالی، به موضوع فرهنگ و افشای حسابداری و عامل محیطی دیگر یعنی سیستم قانونی، با استفاده از داده های حاصل از سه کشور دارای ضابطه و سه کشور دارای قانون عرفی پرداختند. برای کشورهای دارای ضابطه، تمامی متغیرهای فرهنگی مهم و قابل توجه نبودند و برای کشورهای دارای ضابطه، تمامی متغیرهای فرهنگی مهم و قابل توجه بودند. جاگی و لو (۲۰۰۰) نتیجه گرفتند که نه تنها فرضیه های گری (۱۹۸۸) در خصوص بعد پنهانکاری در مقابل شفافیت معتبر و صحیح نبود بلکه شاخصه های فرهنگ هوفستد، که در اصل در دهه ۱۹۷۰ بوجود آمد، نیز ممکن است منسوخ شده باشد. همچنین به دلیل اینکه شاخصه های فرهنگی هوفستد، تنها از یک شرکت (شرکت آی بی ام) گرفته شده است. لذا ممکن است نتواند تفاوت نگرش ها و موضع های هر یک از این کشورها را نشان دهد. این یافته های ارائه شده باعث شد تا جاگی و لو (۲۰۰۰) اینطور نظر دهند که " فرهنگ هیچ تاثیری یا تاثیر کمی بر سطوح افشا می تواند داشته باشد در زمانی که سیستم قانونی مدنظر قرار می گیرد" [۱۱].

به هر حال، هوپ (۲۰۰۳) تحقیق جاگی و لو را برای ۳۹ کشوری که آنها انجام داده بودند در دوره ای سه ساله از سال ۱۹۹۳ الی ۱۹۹۵ ادامه داد و با استفاده از یک نمونه بزرگتر، نتایج حاصل از فرضیه گری را با هم ترکیب نمود. او پیروزمندانه بیان کرد که " هنوز خیلی زود است که فرهنگ را بعنوان یک متغیر برای سطوح افشای گزارشات سالیانه حذف کنیم".

سیستم های مالیاتی و فرهنگ: کارهای تحقیقی اندکی در زمینه سیستم های مالیاتی بین المللی تا کنون به موضوع فرهنگ پرداخته اند. پیترز (۱۹۹۵) اظهار می دارد که کلی ترین توضیح برای وجود تفاوت های سیاست مالیاتی بین کشورهای مختلف اینست که سبکهای ملی متفاوتی برای مالیات گذاری وجود داشته، و یا اینکه فرهنگ سیاسی هر

کشور به این سو گرایش دارد که دولت یک نوع راه حل را، به جای راه حلی دیگر، برای مسئله مالیاتی اش مطرح نماید. یافته های تجربی پیترز (۱۹۹۱) مهر تأییدی است بر طرح پیشنهادی وی. او با استفاده از تحلیل خوشه ای، الگوهای مالیات گذاری در ۲۲ کشور سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در سال ۱۹۶۵ را مورد مطالعه قرار داده و روش پیدایش و تکامل این سیستم در کشورهای فوق را مورد توجه قرار می دهد. پیترز (۱۹۹۱) راه حلی چهار گانه برای این مسئله یافت: انگلیسی- آمریکائی، اسکانندیناوی، اروپای غربی، و لاتین. او همچنین مشاهده کرد که تغییرات بسیار اندکی رخ داده است: همان چهار دسته ای که در سال ۱۹۶۵ شناسائی شده بودند، تنها با تغییرات اندک و جزئی نیز در سال ۱۹۸۷ باقی مانده بودند. پیترز (۱۹۹۱) ادعا می کند که این چهار دسته تأثیرات فرهنگ سیاسی، تأثیر انباشته ساختار اقتصادی و اجتماعی، و گزینه های سیاسی نزدیک تر را نمایش می دهند.

روز (۱۹۸۵) شواهدی را دال بر این پیدا می کند که سیستم های مالیاتی کشور از خواص مشترک کافی جهت تأیید عمومیت کلی برخوردار نمی باشند. بلکه، سیستم های مالیاتی در کشورهای مختلف، متفاوت بوده و محصول فرهنگ ملی هستند. تأثیرات خاص مالیات تنها در مورد چندین منبع اصلی درآمد مالیاتی شناسائی می شوند. و سرانجام، روز (۱۹۸۵) مشاهده می کند که تفاوت های سیستم های مالیاتی کشور به واسطه سکون و ایستائی سیاسی، جاودانه می شوند.

ادبیات مربوط به مالیات فاقد مسیر و جهت تئوریک است. پیترز (۱۹۹۱) و روز (۱۹۸۵) شواهد تجربی یکسانی را در مورد این مسئله فراهم کردند که به طور مستدل فرهنگ را با جنبه های خاصی از سیستم های مالیاتی مرتبط می داند؛ اما آنها هیچ نظریه فرهنگی برای تأیید ادعایشان ارائه نکردند. به ویژه، پیترز (۱۹۹۱) تنها فرهنگ را در زمینه فرهنگ سیاسی مورد مطالعه قرار می دهد، در حالیکه روز (۱۹۸۵) از دیدگاه تاریخی در مورد فرهنگ تأمل می کند. و سرانجام ویدافسکی (۱۹۸۵) نظریه فرهنگی را بر اساس دیدگاه داگلاس (۱۹۷۰) ارائه می کند، اما این نظریه تنها در مورد بودجه بندی ملی کاربرد دارد. این مطالعه با استفاده از چارچوبهای فرهنگی هوفستد (۱۹۸۰) و گری (۱۹۸۸) به بررسی و تحقیق و

تفحص در مورد این مسئله می پردازد که ابعاد فرهنگی هوفستد (۱۹۸۰) تا چه میزانی می تواند تفاوت های موجود در سیستم های مالیاتی بین المللی را توضیح دهد [۲۵].

تعریف واژه ها

ممکن است فرهنگ بصورت " برنامه ریزی جمعی ذهنی که اعضای یک گروه را از دیگری متمایز می سازد " تعریف گردد [۱۶]. هوفستد ارزشها را بصورت " گرایش زیاد به ترجیح دادن حالات خاصی از موضوعات نسبت به سایر موضوعات " تعریف می کند. این تعاریف است که بطور گسترده در تحقیقات حسابداری بکار برده شده اند تا چهارچوبی فرهنگی برای بررسی اختلافات حسابداری بین المللی بدست آید. اما تعاریف متغیرهای استفاده شده در این پژوهش در ذیل آمده اند:

فردگرایی: در سازمانهای فردگرا، وجود روابط خانوادگی در میان کارکنان، نامطلوب تلقی می شود. چون چنین روابطی می تواند منجر به انتصاب خویشاوندان در مشاغل مهم و در نهایت بروز تضاد منافع گردد [۵].

فاصله قدرت: فاصله قدرت معیاری است که اختلافات موجود در توزیع قدرت میان افراد جامعه (افراد مافوق و زیردست) را نشان می دهد و منعکس کننده دامنه (وسعت) نابرابریها در توزیع قدرت از دیدگاه افراد ضعیف موجود در سازمانها می باشد. در جاییکه فاصله قدرت کم است، زیردستان وابستگی کمتری به افراد مافوق خود دارند و روابط این دو با یکدیگر نزدیک و صمیمانه می باشد. در این چنین شرایطی زیردستان براحتی می توانند با افراد مافوق خود مشورت کرده و یا حتی به انتقاد و مخالفت با آنها پردازند. اما در جاهایی که فاصله قدرت زیاد است، زیردستان وابستگی زیادی به افراد مافوق خود دارند و روابط بین این دو نیز مستبدانه یا عبارتی پدرسروانه است. در چنین شرایطی، زیردستان حتی امکان نزدیک شدن به روسای خود را ندارند چه رسد به اینکه بخواهند انتقاد یا مخالفتی نیز با آنها داشته باشند [۴].

اجتناب از عدم اطمینان: این صفت مشخص کننده میزان تحمل مردم یک جامعه از موقعیت هایی است نامعلوم، نامشخص، مبهم و غیر قابل پیش بینی باشند. این ویژگی نشانه میزانی است که مردم جامعه سعی خواهند کرد که از چنین موقعیت هایی پرهیز کنند. در

فرهنگهایی که بعد اجتناب از عدم اطمینان آنها زیاد است، مردم خواهان نظم و وجود وضوح و روشنی در امور هستند. در فرهنگی که بعد اجتناب از عدم اطمینان آن ضعیف است ابهام به عنوان جزء جدایی ناپذیر زندگی تلقی و به سادگی مورد قبول قرار می گیرد و بدون اینکه زحمتی برای فکر کردن در مورد حوادث فردا تحمل شود هر روز به همان صورتی که واقع شده پذیرفته می شود [۱].

مرد منشی: مرد منشی معیاری است که میزان گرایش افراد جامعه به داشتن رفتاری جسورانه در برابر برخورد متواضعانه را نشان می دهد. بعبارت دیگر مرد منشی به معنای گرایش افراد جامعه به برتری طلبی، قهرمان پروری و دلاوری است. در مقابل، زن منشی به معنای گرایش افراد جامعه به برقراری ارتباط، تواضع و فروتنی، مراقبت از ضعیفترها و بهبود کیفیت زندگی است [۷]. در جامعه مردانه انتظار می رود افراد قاطع، جاه طلب، و رقابت گر باشند و برای موفقیت مالی و غیر مالی بکوشند. در چنین جوامعی مردان به نفوذ و قدرت و بزرگی و سرعت احترام می گذارند و اهمیت می دهند و رسیدن به موفقیت تحسین برانگیز و پول و اشیا از اهمیت برخوردارند. در جوامع زن سالار ارزشهایی نظیر همکاری میان افراد، حفظ محیط زیست، اهمیت قایل شدن برای کیفیت زندگی مسلط است [۱].

به رغم انتقادهای موجود، تعریفی که هوفستد از فرهنگ ارائه کرده است و شاخص های مربوط با آن، با نتایج مطالعه محققان بعد از او نیز هماهنگی دارد. این هماهنگی از یافته های هوفستد حمایت می کند و در کل، چارچوب نظری او را تبدیل به ابزار مناسبی برای فهم فرهنگ و روش ارزشمندی برای تجزیه تحلیل تاثیر فرهنگ بر رویه های مدیریت می سازد [۲].

همچنین در این تحقیق ارزشهای مرتبط با سیستم های مالیاتی که معرف متغیرهای وابسته هستند عبارتند از:

عدالت مالیاتی: عدالت مالیاتی از خصیصه های اساسی سیستم های مالیاتی است. پرکاربردترین اصل در عدالت مالیاتی، "توانایی برای پرداخت" نامیده می شود، که به موجب آن، افراد با مبالغ متفاوت درآمدی باید با نرخهای متفاوتی مالیات را پردازند. این

اصل «توانائی برای پرداخت» دو جنبه دارد: عدالت افقی و عدالت عمودی. عدالت مالیاتی افقی هنگامی به دست می آید که در یک گروه درآمدی یکسان مالیات گذاری با نرخ یکسانی صورت گیرد. عدالت عمودی هنگامی محقق می شود که مردم با گروههای درآمدی متفاوت، نرخهای متفاوتی را برای مالیات پردازند. مالیات گذاری تصاعدی تدریجی برای تمامی درآمدها از شرایط الزامی برای دستیابی به عدالت مالیاتی عمودی است. این ادبیات بر عدالت مالیاتی عمودی به عنوان جنبه مهم و اصلی برای توانائی پرداخت تأکید می کند. ارزش عدالت مالیاتی به طریقی خودش را در سیستم های مالیاتی آشکار می سازد که بار مالیات تحمیلی به مردم از طریق نرخهای مالیاتی توزیع شده باشد. تا جائیکه سیستم های مالیاتی بر اساس توان پرداختی مالیاتی قرار داشته باشد، بار تحمیلی مالیاتی به طور منصفانه ای توزیع گشته است.

بی طرفی مالیاتی: بی طرفی مالیاتی یکی دیگر از مشخصه های اساسی سیستم های مالیاتی است. بی طرفی مالیاتی به تأثیرات (یا عدم تأثیرات) سیستم های مالیاتی بر تصمیمات اقتصادی اشاره دارد. این مفهوم اینگونه استدلال می کند که هنگامی که مردم تصمیم دارند تا از منابع خودشان به طریق خاصی استفاده نمایند، سیستم های مالیاتی نباید هیچ گونه موانع خاصی (مانند نرخ های مالیاتی بالا) را تحمیل کرده یا هر گونه مزایای ویژه ای (مانند پاداشهای مالیاتی) را برای طیف خاصی از مردم فراهم آورند. در عوض، سیستم های مالیاتی باید برای تمامی مصرف کنندگان منابع بی طرف بوده و به بازار این اجازه را بدهند تا بهترین استفاده را از تمامی منابع موجود بنمایند. ارزش بی طرفی مالیاتی با ایجاد سطوح کارآیی خود را در سیستم های مالیاتی نشان می دهد. تا جائیکه سیستم های مالیاتی بی طرف باشند، احتمال آنکه نرخها یا انگیزه های مالیاتی از مسیر تصمیمات اقتصادی منحرف شوند اندک است؛ پس باید سیستم های مالیاتی کارآمدتری توسعه یابند [۶].

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، تحقیقی توصیفی-پیمایشی می باشد. برای جمع آوری ادبیات تحقیق از روشهای کتابخانه ای استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات مربوط به آزمون فرضیات پرسش نامه می باشد.

در پژوهش حاضر پس از تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق به انتخاب جامعه و نمونه آماری پرداخته شد. جامعه آماری تحقیق روسای امور مالیاتی، روسای گروه مالیاتی و کارشناسان ارشد مالیاتی سازمان امور مالیاتی آذربایجان شرقی بودند. در تحقیق کاربردی حاضر برای رسیدن به اهداف تحقیق و کمی کردن متغیرها از پرسش نامه استفاده شده است. پرسش نامه ای که متغیرهای فرهنگی را اندازه می گیرد همان پرسش نامه ای است که توسط خود هوفستد طراحی شده است و برای کمی کردن متغیرهای ارزشهای سیستم های مالیاتی از پرسش نامه ای که در آن از تعاریف متغیرها و با استفاده از نظرات کارشناسان مالیاتی و مالی برای طراحی استفاده شد. پس از این که پرسش نامه ها توزیع و جمع آوری گردید با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نرمال بودن داده ها آزمون شد و از آزمونهای آماری ضریب همبستگی اسپیرمن و پیرسون برای آزمون فرضیات استفاده شد. در ادامه جزئیات مرتبط با جامعه و نمونه آماری و نتایج بدست آمده از آزمون فرضیات خواهد آمد.

جامعه و نمونه آماری

با توجه به اینکه پژوهش حاضر بدنبال ارتباط بین ابعاد فرهنگی هوفستد و ارزشهای سیستم های مالیاتی می باشد لذا جهت جمع آوری اطلاعات مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته، سازمان امور مالیاتی استان آذربایجان شرقی در راستای امکانپذیر شدن و دسترسی به موضوع تحقیق انتخاب گردید.

بدین ترتیب جامعه آماری پژوهش حاضر عبارتند از: رؤسای امور مالیاتی (ممیزین کل سابق)، رؤسای گروه مالیاتی (سرممیز مالیاتی سابق) و کارشناس ارشد مالیاتی (ممیزین مالیاتی سابق). بدلیل اینکه وجود تجربه و تخصص کافی لازمه پاسخ صحیح به سوالات پرسش نامه پژوهش می باشد لذا دو گروه کارشناس و کاردان مالیاتی از جامعه آماری حذف گردید.

در این پژوهش از روش نمونه گیری تصادفی ساده، که برای هر یک از اعضا جامعه شانس مساوی و مستقل برای انتخاب شدن قائل می شود، استفاده شده است.

در صورتیکه نسبت موفقیت یا تایید فرضیه ها (p) و همچنین نسبت عدم موفقیت یا رد فرضیه ها (q) هر کدام ۵۰ درصد ($p = q = 50\%$) در نظر گرفته شود، با تعیین خطای برآورد ده درصد ($d = 10\%$) و فاصله اطمینان ۹۵ درصد ($t = z = 1.96$) می توان حجم نمونه مورد نظر را در این پژوهش براساس فرمول کوکران تعیین نمود.

$$n = \frac{(N \times t^2) \times (p \times q)}{(N \times d^2) + t^2 (p \times q)} = 73$$

با توجه به فرمول بالا و تسهیم بین گروههای تشکیل دهنده جامعه، حجم نمونه های انتخاب شده در جدول شماره (۴) ارائه شده است.

جدول (۴): حجم نمونه انتخابی از جامعه آماری پژوهش

عنوان شغلی	رئیس امور			رئیس گروه		کارشناس ارشد مالیاتی	جمع
	مالیاتی			مالیاتی			
تعداد جامعه	۱۵			۵۶		۲۳۸	۳۰۹
تعداد نمونه	۴			۱۴		۵۵	۷۳

در صورتیکه حجم نمونه بدین ترتیب (۷۳ نفر) انتخاب شود، با پذیرش خطای برآورد ده درصد و با ضریب اطمینان ۹۵ درصد می توان ادعا کرد که نمونه انتخابی، ویژگیهای جامعه آماری را دارد. بنابراین می توان نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه ها بوسیله این نمونه ها را، به کل جامعه آماری تعمیم داد.

آزمون فرضیات

آزمون فرضیه اول (فردگرایی و عدالت مالیاتی)

براساس فرضیه اول پژوهش بین فردگرایی و عدالت مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به آزمونهای آماری و با توجه به جدول شماره (۵)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی پیرسون بین عدالت مالیاتی و فردگرایی برابر ۰/۱۳۵ و سطح معنی داری ۰/۲۵۳ بدست

آمده است، لذا با توجه به اینکه سطح معنی داری آزمون بزرگتر از ۵٪ می باشد ($sig = .253 > .05$) پس بین فردگرایی و عدالت مالیاتی رابطه ای وجود ندارد و فرضیه اول تحقیق که به وجود رابطه بین این متغیرها اشاره می کند، رد می شود.

جدول (۵): نتایج آزمون فرضیه شماره ۱

Correlations			
		فردگرایی	عدالت مالیاتی
فردگرایی	Pearson Correlation	1	.135
	Sig. (2-tailed)		.253
	N	73	73
عدالت مالیاتی	Pearson Correlation	.135	1
	Sig. (2-tailed)	.253	
	N	73	73

آزمون فرضیه دوم (فاصله قدرت و عدالت مالیاتی)

براساس فرضیه دوم پژوهش بین فاصله قدرت و عدالت مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به اطلاعات جدول (۶)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی پیرسون بین عدالت مالیاتی و فاصله قدرت برابر ۰/۴۶۰ و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ بدست آمده است، لذا همبستگی مستقیم معنی داری بین دو متغیر فوق وجود دارد. بنابراین با اطمینان بیش از ۰/۹۹ چنین نتیجه گیری می شود که بین عدالت مالیاتی و فاصله قدرت رابطه مستقیمی وجود دارد. لذا با توجه به فرضیه دوم تحقیق که وجود رابطه بین دو متغیر را بیان می نماید، بنابراین این فرضیه تایید می گردد.

جدول (۶): نتایج آزمون فرضیه شماره ۲

Correlations

		عدالت مالیاتی	فاصله قدرت
عدالت مالیاتی	Pearson Correlation	1	.460**
	Sig. (2-tailed)		.000
	N	73	73
فاصله قدرت	Pearson Correlation	.460**	1
	Sig. (2-tailed)	.000	
	N	73	73

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

آزمون فرضیه سوم (اجتناب از عدم اطمینان و عدالت مالیاتی)

براساس فرضیه سوم پژوهش بین اجتناب از عدم اطمینان و عدالت مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به اطلاعات جدول (۷)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی اسپیرمن (باتوجه به نرمال نبودن داده ها) بین عدالت مالیاتی و اجتناب از عدم اطمینان برابر ۰/۲۱۴ و سطح معنی داری ۰/۰۶۸ بدست آمده است، لذا چون $(sig = .068 > .05)$ می باشد لذا بین دو متغیر رابطه ای وجود ندارد. بنابراین فرضیه سوم پژوهش که دلالت بر وجود رابطه بین این دو متغیر دارد، رد می شود.

جدول (۷) : نتایج آزمون فرضیه شماره ۳

Correlations				
			عدالت مالیاتی	اجتناب از عدم اطمینان
Spearman's rho	عدالت مالیاتی	Correlation Coefficient	1.000	.214
		Sig. (2-tailed)		.068
		N	73	73
	اجتناب از عدم اطمینان	Correlation Coefficient	.214	1.000
		Sig. (2-tailed)	.068	
		N	73	73

آزمون فرضیه چهارم (مردمنشی و عدالت مالیاتی)

براساس فرضیه چهارم بین مردمنشی و عدالت مالیاتی رابطه ای وجود ندارد. با توجه به نتایج بدست آمده از آزمون آماری و جدول (۸) ملاحظه می شود که ضریب همبستگی بین مردمنشی و عدالت مالیاتی صفر بوده و سطح معناداری ۰/۹۹۵ بدست آمده است و چون این درصد بالاتر از ۰/۰۵ می باشد لذا بین این دو متغیر ارتباطی وجود ندارد بنابراین این فرضیه پژوهش که بیانگر این بود که بین مردمنشی و عدالت مالیاتی ارتباط وجود ندارد، تایید می گردد.

جدول (۸) : نتایج آزمون فرضیه شماره ۴

Correlations			
		مردمنشی	عدالت مالیاتی
مردمنشی	Pearson Correlation	1	.000
	Sig. (2-tailed)		.995
	N	73	73
عدالت مالیاتی	Pearson Correlation	.000	1
	Sig. (2-tailed)	.995	
	N	73	73

آزمون فرضیه پنجم (فردگرایی و بی طرفی مالیاتی)

براساس فرضیه پنجم پژوهش بین فردگرایی و بی طرفی مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به اطلاعات جدول (۹)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی پیرسون بین فردگرایی و بی طرفی مالیاتی برابر ۰/۲۰۸ و سطح معنی داری ۰/۰۴۸ بدست آمده است، چون $(sig = .048 < .05)$ لذا همبستگی مستقیمی بین دو متغیر فوق وجود دارد. بنابراین فرضیه پنجم تحقیق تأیید می گردد و چنین نتیجه گیری می شود که بین فردگرایی و بی طرفی مالیاتی رابطه مستقیمی وجود دارد.

جدول (۹): نتایج آزمون فرضیه شماره ۵

Correlations			
		فردگرایی	بی طرفی مالیاتی
فردگرایی	Pearson Correlation	1	.208
	Sig. (2-tailed)		.048
	N	73	73
بی طرفی مالیاتی	Pearson Correlation	.208	1
	Sig. (2-tailed)	.078	
	N	73	73

آزمون فرضیه ششم (فاصله قدرت و بی طرفی مالیاتی)

براساس فرضیه ششم پژوهش بین فاصله قدرت و بی طرفی مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به اطلاعات جدول (۱۰)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی پیرسون بین فاصله قدرت و بی طرفی مالیاتی برابر ۰/۲۸۷ و سطح معنی داری ۰/۰۱۴ بدست آمده است، لذا همبستگی مستقیم معنی داری بین دو متغیر فوق وجود دارد. بنابراین با اطمینان بیش از ۰/۹۵ چنین نتیجه گیری می شود که بین فاصله قدرت و بی طرفی مالیاتی رابطه مستقیمی وجود دارد پس فرضیه ششم تحقیق که دلالت بر وجود رابطه بین دو متغیر دارد، تایید می گردد.

جدول (۱۰): نتایج آزمون فرضیه شماره ۶

Correlations			
		بی طرفی مالیاتی	فاصله قدرت
بی طرفی مالیاتی	Pearson Correlation	1	.287*
	Sig. (2-tailed)		.014
	N	73	73
فاصله قدرت	Pearson Correlation	.287*	1
	Sig. (2-tailed)	.014	
	N	73	73

*. Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).

آزمون فرضیه هفتم (اجتناب از عدم اطمینان و بی طرفی مالیاتی)

براساس فرضیه هفتم پژوهش بین اجتناب از عدم اطمینان و بی طرفی مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به اطلاعات جدول (۱۱)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی اسپیرمن (باتوجه به نرمال نبودن داده ها) بین اجتناب از عدم اطمینان و بی طرفی مالیاتی برابر $0/073$ و سطح معنی داری $0/538$ بدست آمده است، لذا چون $(sig = .538 > .05)$ می باشد لذا بین دو متغیر رابطه ای وجود ندارد. بنابراین فرضیه هفتم پژوهش که دلالت بر وجود رابطه بین این دو متغیر دارد، رد می شود.

جدول (۱۱): نتایج آزمون فرضیه شماره ۷

Correlations				
			بی طرفی مالیاتی	اجتناب از عدم اطمینان
Spearman's rho	بی طرفی مالیاتی	Correlation Coefficient	1.000	.073
		Sig. (2-tailed)		.538
		N	73	73
	اجتناب از عدم اطمینان	Correlation Coefficient	.073	1.000
		Sig. (2-tailed)	.538	
		N	73	73

آزمون فرضیه هشتم (مردم‌نشی و بی طرفی مالیاتی)

براساس فرضیه هشتم پژوهش بین مردم‌نشی و بی طرفی مالیاتی رابطه وجود دارد. با توجه به آزمونهای آماری و با توجه به جدول شماره (۱۲)، ملاحظه می شود که ضریب همبستگی پیرسون بین مردم‌نشی و بی طرفی مالیاتی برابر $0/108$ و سطح معنی داری $0/365$ بدست آمده است، لذا با توجه به اینکه سطح معنی داری آزمون بزرگتر از $0/05$ می باشد $(sig = .365 > .05)$ پس بین مردم‌نشی و بی طرفی مالیاتی رابطه ای وجود ندارد و فرضیه هشتم تحقیق که به وجود رابطه بین این متغیرها اشاره می کند، رد می شود.

جدول (۱۲): نتایج آزمون فرضیه شماره ۸

Correlations			
		و بی طرفی مالیاتی	مردمنشی
بی طرفی مالیاتی	Pearson Correlation	1	.108
	Sig. (2-tailed)		.365
	N	73	73
مردمنشی	Pearson Correlation	.108	1
	Sig. (2-tailed)	.365	
	N	73	73

خلاصه نتایج

در جدول (۱۳) نتایج آزمون فرضیات بصورت خلاصه شده آورده شده است. همانطور که در جدول ذیل داریم از ۸ فرضیه پژوهش، ۴ فرضیه رد و ۴ فرضیه آن تایید شدند.

جدول (۱۳): خلاصه آزمون فرضیات

بی طرفی		عدالت		ارزشهای مالیاتی		ارزشهای فرهنگی
رد یا تایید	نتیجه	فرضیه	رد یا تایید	نتیجه	فرضیه	
تایید	+	۵	رد	۰	۱	فردگرایی
تایید	+	۶	تایید	+	۲	فاصله قدرت
رد	۰	۷	رد	۰	۳	اجتناب از عدم اطمینان
رد	۰	۸	تایید	۰	۴	مردمنشی

نتیجه گیری

برای توسعه مدل تئوریک تأثیر فرهنگ بر سیستم های مالیاتی، از چارچوب فرهنگی هوفستد (۱۹۸۰) و گری (۱۹۸۸) در این مطالعه مورد استفاده شد. هشت فرضیه بصورت تجربی مورد آزمون قرار گرفتند که این فرضیه ها ابعاد فرهنگی هوفستد (۱۹۸۰) را با ارزشهای عدالت و بی طرفی مالیاتی مرتبط می سازند. نتایج حاصل از این پژوهش، ۴ فرضیه از ۸ فرضیه موجود را تأیید کردند. فردگرایی با ارزش مالیاتی بی طرفی رابطه دارد، در حالیکه فاصله قدرت رابطه قابل توجهی با ارزشهای عدالت، بی طرفی مالیاتی دارد. و اجتناب از عدم اطمینان نیز رابطه ای با هیچ یک از ارزشهای فرهنگی هوفستد ندارد. همچنین مرد منشی نیز رابطه ای با هیچ یک از ارزشهای مالیاتی ندارد. این یافته شواهد تجربی حاکی از آن را پیش روی ما می گذارد که بین ابعاد فرهنگی و ارزشهای مالیاتی در کشورهای مختلف روابطی مختلف مشاهده می شود. برقراری ارتباط بین ابعاد فرهنگی با ارزشهای مالیاتی کار بسیار مفیدی برای سیاست گذاران می باشد زیرا این کار اطلاعات خاصی را در مورد چگونگی تأثیرگذاری احتمالی فرهنگ بر جنبه های مختلف سیستم های مالیاتی پیش روی سیاست گذاران می گذارد.

پیشنهادات کاربردی

در جهت نهادینه کردن ارزشهای مطلوب مالیاتی، سازمان مالیاتی باید از آموزش و پرورش نیز استفاده کند و موضوع مالیات و اهمیت آن را در متون مقاطع ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و حتی دانشگاه نیز وارد نماید. همچنین از جراید و صدا و سیما نیز می توان بعنوان ابزاری در جهت گسترش باورها و ارزشهای فرهنگ مالیات در جامعه استفاده نمود. فرهنگ مالیاتی هر کشور تحت تأثیر فرهنگ ملی و فرهنگ سازمانی قرار دارد. مسئولان مالیاتی باید ضمن شناسایی حوزه هایی که به فرهنگ مالیاتی تأثیر می گذارند، راههای استقرار یک فرهنگ مالیاتی آرمانی را در بین جامعه جویا باشند. ویژگی های مالیاتی که بحث شد بطور مثال عبارتند از: فرار مالیاتی، ناعادلانه نبودن مالیات و تبعیض، عدم اعتماد به مسئولان مالیاتی، دروغگویی مودیان و... که در کشورهای پیشرفته سعی کرده اند که ارزشها و باورهای مناسبی را برای فرهنگ مالیات جایگزین کنند.

منابع

۱. ایران زاده، سلیمان. (۱۳۸۱). **مدیریت تطبیقی در چهارچوب پارادایمهای جدید**، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی تبریز.
 ۲. ثقفی، علی، رضازاده، جواد. (۱۳۸۲). "زمینه فرهنگی رفتار حرفه ای حسابداران"، **مطالعات حسابداری**، شماره ۱، صص ۳۹-۳.
 ۳. جباری، حسین، کوشافر، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، "ارزیابی عوامل مؤثر بر حسابداری مالیات بر ارزش افزوده در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، **تحقیقات حسابداری و حسابرسی**، انجمن حسابداری ایران، سال سوم، شماره یازدهم
 ۴. دیانته دیلمی، زهرا. (۱۳۸۲). "بررسی تاثیر فرهنگ بر ارزشهای حسابداری در ایران (آزمون تجربی مدل گری)"، پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
 ۵. رضازاده، جواد. (۱۳۸۱). "رابطه فرهنگ با ارزشهای حسابداری (محافظه کاری و پنهان کاری)"، پایان نامه دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۶. شیپوریان، سعید. (۱۳۸۹). "بررسی ارتباط بین ابعاد فرهنگی و ارزشهای سیستم های مالیاتی"، پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان.
 ۷. مدرس، احمد، دیانته دیلمی، زهرا. (۱۳۸۳). "رابطه فرهنگ با حسابداری"، **فصلنامه حسابرس**، سازمان حسابرسی، سال ششم، شماره ۲۶، صص ۴۳-۳۴.
 ۸. نوروش، ایرج، دیانته دیلمی، زهرا. (۱۳۸۲). "بررسی تاثیر فرهنگ بر ارزشهای حسابداری در ایران (آزمون تجربی مدل گری)"، **حسابداری و حسابرسی**، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۴۰-۳.
9. Baydoun, N. & R. Willett.(1995)."Cultural relevance of western accounting systems to developing countries", **Abacus**. vol.31: 67-92

10. Chanchani, S. & A. MacGregor.(1999)."A synthesis of cultural studies in accounting", **Journal of accounting literature**. Vol.18 : 1-30
11. Douppnik, T. S. & G. T. Tsakumis.(2004). "A critical review of the tests of Gray's theory of cultural relevance and suggestions for future research", **Journal of accounting literature**. Vol.23 : 1-48
12. Eddie, I.A.(1990). "Asia Pacific cultural values and accounting systems", **Asia Pacific International Management Forum**. Vol.16 : 22-30
13. Fechner, H.H.E. & A. Kilgore.(1994). "The influence of cultural factors on accounting practice", **The International Journal of Accounting**. Vol.29 : 265-277
14. Finch, N.(2006). "Testing the theory of cultural influence on international accounting practice", **MGSM Working paper** No 2006-9
15. Gray, S.J.(1988). "Towards a theory of cultural on the development of accounting systems internationally", **Abacus**. Vol.24 : 1-15
16. Hofsted, G.(1980). **"Culture's consequences: International differences in work related values"**. London: Sage Publications
17. Hofsted, G.(1976). "The construct validity of attitude survey questions dealing with work goals". Working paper 76-8, Brussels: **European institute for advanced studies in management**.
18. Hofsted, G.(1978). **"Occupational Determinants of stress and satisfaction"**. Work organization research: European and American perspectives. Kent state university press.
19. Hope. O-k. 2003. "Firm-level disclosures and the relative roles culture and legal origin". **Journal of International Financial Management & Accounting**. Vol.14 : 218-248

20. Jaggi, B. & P.Y.Low.(2000). "Impact of culture, market forces, and legal system on financial disclosures". **The International Journal of Accounting**. Vol.35 : 495-519
21. Nobes, C. & Parker,R .(2004). "**Comparative International Accounting**", Eighth edition, Prentice-hall, Essex
22. Perera, M.H.B.(1989). "Towards a framework to analyze the impact of culture on accounting". **The International Journal of Accounting**. Vol.24 : 42-56
23. Pourjalali, H. & Meek, G.(1995). "Accounting and culture: The case of Iran". **Research in Accounting in Emerging Economies**. Vol.3 : 3-17
24. Pourjalali, H. & Meek, G.(1996). "The impact of changes in cultural values on accounting values systems: A case study". **Iranian Accounting Review**. Vol.4,No 14&15 : 109-137
25. Richardson, G.(2007). "The influence of culture on Tax systems internationality: A theoretical and empirical analysis". **Journal of international accounting research**. Vol.6,No 1 : 57-79
26. Salter, S.B. & F.Niswander.(1995). "Cultural influence on the development of accounting systems internationally: a test of Gary's (1988) theory". **Journal of International Business Studies**. Vol.26 : 379-397
27. Wingate, M.L.(1997). "An examination of cultural influence on audit environments". **Research in Accounting Regulation**. Supp. 1 : 129-148

Relationship Between Cultural Dimensions with Equity and Neutrality in Tax Systems

abstract

The through the financial investigations conducted by the financial researchers, the effects of the frequency variable on the management and accounting has been discussed. However one of the most important factors which might affect this field of the study and it's sub systems are cultural factors. Cultural diversity from continent to continent, from country to country and even in lower levels from a city to another city might lead to diversity in norms, values and procedures and might have significant effects on the sciences such as accounting, management and tax systems. This article investigated the relationship between hofsted cultural dimensions and tax system values (ie. Equity and tax neutrality). Culture and cultural differences in different countries naturally created in procedures, tax payment and the methods of tax systems designing, therefore through investigation of the relationship between cultural values in a society and tax values the desired results can be obtained. This study based on the hofsted cultural framework (1980) in order to know the effect of culture on tax systems and investigate these effects.

